

داستان نجات انصار از چنگال آمریکای جنایتکار

بنده یکی از انصار امام مهدی عج هستم و به فضل و کرم خداوند کرامتی برایم روی داد... خوابی دیدم که صبح روز بعد تحقق یافت... هنگامی که شیخ محمد در زندان نیروهای ویژه بود، یکی از انصار را در عالم رؤیا دیدم که شیخ محمد را در زندان ملاقات کرد و شیخ برگه‌ای را نشان داد که این کلمات در آن نوشته شده بود: «کشتی را ترک کنید که آنان منتظر تجمع عده‌ای بسیار هستند تا شما را در کشتی دستگیر کنند.» از خواب برخاستم و شیخ حازم را با خبر ساختم. هنگامی که از خواب بیدار شدم و رؤیا را برای شیخ حازم بازگو کردم، شیخ گفت: رؤیا حجتی است بر ما... به حسینیة بشتابیم و انصار را با خبر کنیم. کشتی نجات همان حسینیة است، پس هر آن که به آن وارد شود نجات یافته و هر که آن را رها کند هلاک شود. هنگامی که به حسینیة رسیدیم به انصار گفتیم باید هرچه سریعتر از حسینیة خارج شوید...؛ چراکه چنین رؤیایی دیدیم؛ تقریباً نیم ساعت بعد از خروج ما، نیروهای آمریکایی (لج) حسینیة را محاصره کردند، ولیکن احدی را در آن نیافتند؛ و این همه به فضل و کرم خدای سبحان بود که همانا خداوند اولیایش را در هر جا که هستند مصون می‌دارد؛ به خصوص اگر انصار امام مهدی عج باشند. والحمد لله رب العالمین.

کتاب «کرامات و غیبیات»، صفحه ۲۷، به نقل از سید ضیاء



همراه با سید بن طاووس

خواجه از دیروز تا امروز

معرفی کتاب

«حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»

بره‌قائم چه کسی است؟

قسمت دوم

داستان ایمان سید واثق حسینی (حفظه الله) و دیدارش با امام مهدی عج

ما خدا را آفریدیم یا او ما را؟

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن علیه السلام، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست



- ۳.....خوارج، از دیروز تا امروز.....
- ۵.....داستان ایمان سید و ائمه حسینی و دیدارش با امام مهدی (عج).....
- ۱۰.....معرفی کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم».....
- ۱۲.....بره قائم چه کسی است؟ اقسامت دوم.....
- ۱۵.....همراه با سید بن طاووس.....
- ۱۸.....ما خدا را آفریدیم یا او ما را؟.....

هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۲۳، شنبه ۶ فروردین ۱۴۰۱،
 ۲۳ شعبان ۱۴۴۳، ۲۶ مارس ۲۰۲۲
 صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 سازنده شما عزیزان است.



خوارج، از دیروز تا امروز

عقیده خوارج دیروز و امروز یکی است

خوارج اولیه با شعار «لا حکم الا لله: حکمی نیست مگر حکم خدا» بر خلیفه به حق خدا، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) خروج کردند در حالی که لازمه ایمان آنها به حاکمیت خدا، اطاعت از خلیفه و جانشین خداوند سبحان بود که توسط او منصوب شده بود؛ ولی در حقیقت اینان چنین شعاری سر دادند تا با جانشین خدا به مبارزه برخیزند.

دقیقاً همان عمل ابلیس (لعنه الله) که به ظاهر سجده برای خدا را رد نمی کند؛ بلکه سجده برای جانشین خدا را نمی پذیرد و به همین دلیل برخی از وهابیون او را یکتاپرستی می دانند که در عبادت پروردگارش هیچ کس را شریک نمی کند! و اما راجع به بیرون شدنش از رحمت خداوند سبحان به نظر آنها تنها به این دلیل بود که در برابر فرمان الهی سرکشی کرد و نه بیشتر! مانند چنین فهمی، حقیقتی را که خداوند سبحان در

سید احمد الحسن (علیه السلام):

خداوند سبحان و متعال آدم (علیه السلام) را آفرید و ملائکه را امر فرمود بر او سجده کنند. این سجده اعترافی عملی بر برتری آدم (علیه السلام) نسبت به ملائکه (علیهم السلام) بود و این موجودات قدسی متناسب با شأن و عالمی که در آن بودند، وی را مقدم داشتند.
(کتاب «گوساله»، ج ۲)

بین آنها و خدا شود و با این وجود ادعای توحید و به کنار نهادن شرک نیز دارند!

تفاوت بین این موضع گیری های سه گانه در چیست؟!

اگر ما در این موضع گیری های سه گانه دقت کنیم درمی یابیم که **تطبیق نگرش خوارج با دیدگاه ابلیس** شاید به توضیحی که بیان شد نیاز داشته باشد؛ ولی به گمانم مطابقت دادن طرز فکر وهابی ها با نگرش ابلیس به چنین چیزی نیاز ندارد؛ زیرا موضع گیری (و اعتقاد) آنها کپی برابر اصل از موضع گیری ابلیس است. پس اگر ما بخواهیم چیزی را توضیح دهیم چه چیز دیگری می توانیم بگوییم؟! «

رد کردن بیان ایشان (علیه السلام) در وسع و توان کسی نیست؛ بنابراین نپذیرفتن وهابی ها برای وجود واسطه ای بین آنها و خداوند نکته ای است که گویی آنها با آن، می خواهند شب را روز جلوه دهند و تصور می کنند که این بالاترین مرتبه توحید و بهترین گفتاری است که تاکنون بیان شده است؛ در حالی که پیروان نادان آنها نمی دانند که این گفته، همان گفته ابلیس (لعنه الله) است که نمی پذیرد آدم واسطه میان او و خدا باشد. این رانده شده ملعون خواست آن گونه که خودش می خواهد خدا را عبادت کند، نه آن گونه که مدنظر خداوند بود و این دقیقاً همان موضع گیری وهابی های امروز است.

برگرفته از کتاب «کارزار عبادت هبل یا الله» نوشته دکتر علاء السالم



کتابش به روشنی بیان فرموده است از هم می گسلاند؛ آنجا که می فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا»** (مسلماً خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی آمرزد و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می آمرزد و هر کس به خدا شرک ورزد، مسلماً گناه بزرگی مرتکب شده است). (نساء، ۴۸)



و این یعنی فقط «شرک». و نه هیچ گناه دیگری. همان گناهی است که طرد شدن از رحمت الهی را واجب می گرداند. حال سؤالی مطرح می شود: وهابی ها باید برای ما از شرک ابلیس (لعنه الله) به پروردگارش روشنگری کنند؛ اینکه دقیقاً در چه مسئله ای بوده است؟ و مجبورند اعتراف کنند که خلیفه خدا و واسطه را نمی توانست بپذیرد.



سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) می فرماید:

«اکنون فقط می خواهم سه موضع گیری را یاد آور شوم: **ابلیس (لعنه الله):** از سجده بر آدم (علیه السلام) سرباز زد (نپذیرفت که آدم (علیه السلام) «خلیفه الله» واسطه بین او و خدا شود). **خوارج:** نپذیرفتند که حاکم، انسانی منصوب از سوی خدا باشد؛ می گفتند «لا حکم الا لله» و قصدشان آن بود که «لا إمرة الا لله» فرمانروایی جز از آن خدا نیست؛ یعنی آنها نپذیرفتند که انسان (خلیفه الله) بین آنها و خدا واسطه شود و با این حال ادعای توحید و به کنار نهادن شرک نیز دارند!

وهابیت: آنها نمی پذیرند که انسان (خلیفه الله) واسطه

سید احمد الحسن (علیه السلام):

خلافت خداوند در زمین پس از محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) همان طور که عقل و نقل بیان می کند، ادامه دارد. رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر علی (علیه السلام) و بر امامان اهل بیت (علیهم السلام) نص و تصریح کرده است.

(کتاب «عقاید اسلام»)





داستان ایمان سید واثق حسینی (حفظه الله) و دیدارش با امام مهدی (علیه السلام)

امام مهدی (علیه السلام) با معنای مکاشفه آشنا شدم. یک شب، در محله‌ای که در آن زندگی می‌کردم با برخی از دوستانم مشغول صحبت بودم و درباره وقایعی که پیش از ظهور امام مهدی (علیه السلام) اتفاق می‌افتد و اینکه شیعیان دچار غربال و امتحان می‌شوند تا اینکه تنها عده اندکی در غربال باقی بمانند، برایشان می‌گفتم و روایات مربوطه را مرور می‌کردیم.

پس غم و اندوه ما را فراگرفت؛ از ترس اینکه از پیروان امام (علیه السلام) نباشیم و از کسانی باشیم که با او بجنگند و شمشیر او به آنان برسد؛ کسانی که به امام (علیه السلام) می‌گویند ای پسر فاطمه برگرد که به تو نیازی نداریم و ... از هم جدا شدیم در حالی که هریک از ما بقیه را سفارش می‌کرد به دعای زیاد برای تعجیل فرج و اینکه از همراهان امام (علیه السلام) باشیم.

در آن شب در رؤیا دیدم که وارد ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدم و ضریح تماماً نور بود و زائرانی که حضور داشتند صورشان نورانی بود. از قسمت پایین پای امام (علیه السلام) شروع به بوسیدن ضریح مقدس کردم و سپس به قسمت بالای سر رو کردم. پیش از رسیدنم به آن، شخصی پیش

تصور می‌کردیم امام مهدی (علیه السلام) در مکه ظهور می‌کند و ۳۱۳ یار او گرد او جمع خواهند شد؛ گروهی از آنان بر ابرها خواهند آمد و گروهی نیز از بستر ناپدید خواهند شد و ... و پیش از آن صیحه خواهد بود که نزدیکی قیام مقدس را مژده می‌دهد و بین یمانی و سفیانی و خراسانی نبردهایی رخ خواهد داد... این چیزی بود که از ظهور می‌فهمیدم؛ اما روایات دیگر برایم حکم طلسم داشت [و آن‌ها را نمی‌فهمیدم].

در آن زمان به امام مهدی (علیه السلام) تعلق خاطر داشتم و به دلیل محبت شدید، به مطالعه درباره ایشان و دعا برایشان و زیارت و صدقه به نیابت از ایشان علاقه‌مند بودم. یک بار در عالم شهادت [و مکاشفه]، ایشان را در ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملاقات کردم (شرح ماجرای سید واثق حسینی با امام مهدی، در انتهای متن می‌آید) و در آن با من بیش از نیم ساعت صحبت کردند که در سال ۱۴۱۶ ق بود و مرا از موضوعات زیادی آگاه کردند و پیش از آن نیز در رؤیاهای بسیاری ایشان را دیده بودم.

همچنین رؤیاهای و مکاشفات بسیاری از معصومین (علیهم السلام) دیده بودم و پس از ایمان به دعوت حق بود که از بیانات

سید احمد الحسن (علیه السلام):

ظهور مبارک آن اصلاح‌کننده بزرگ محقق نمی‌شود مگر اینکه موانع غیبتش برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای به‌دوش کشیدن رسالت الهی برای کل اهل زمین را داشته باشد، تا وعده الهی برای ظهور این دین بر تمام ادیان دیگر، جامه عمل بپوشد.

(کتاب «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا»)



کردم و تمام تلاشم در دعا و توسل به واسطه او بر خدا، این بود که اگر امام احمد الحسن (علیه السلام) حق است، مرا به حق رهنمون کند و توفیق پیروی از او را به من دهد، و اگر هم چنین نیست این دعوت را از ذهنم ببرد؛ چون [فکر دعوت] خیلی مرا به خود مشغول کرده بود. پس از بازگشتم از زیارت ایشان (علیه السلام) در همان سال برای حج خانه خدا درخواست داده بودم و با سفر من به عنوان روحانی کاروان موافقت شد.

وقتی قبر رسول خدا (ص) را دیدم، اولین چیزی که درخواست کردم این بود که اگر سید احمد (علیه السلام) یمانی موعود است، توفیق پیروی از او را به من بدهد. پس از آن به زیارت امامان باقیع (علیهم السلام) روی آوردم و آنان را به حقشان بر خدا قسم دادم که آن را برایم روشن کنند؛ سپس برای احرام به مسجد شجره روی آوردیم و همان موضوع را در موقع احرام نیز درخواست کردم. وقتی به خانه خدا رسیدم به پرده کعبه و درب آن و حجر و رکن و مقام متوسل شدم و در هر مکان همان درخواست را تکرار کردم.

با وجود آنکه در آن زمان به دعوت ایمان نداشتم اما خبر دعوت را می‌رساندم و مردم را برای تحقیق درباره آن راهنمایی می‌کردم، و وقتی از من درباره حقانیت آن می‌پرسیدند به آنان می‌گفتم **از خدا بپرسید و خودتان تحقیق کنید، زیرا این یک مسئله عقیدتی است و حتما باید درباره اش تحقیق کنید و در این خصوص پیروی از نظر دیگران جایز نیست و بهترین راه، پرسیدن از خدا درباره آن است.**

پس از بازگشتم از حج شنیدم که انصار در نجف، نزدیک دفتر سیستانی در خیابان شارع الرسول مکتب یا دفتری باز کرده‌اند. با وجود خستگی سفر، پیش آنان رفتم و با انصار بحث و گفت‌وگو کردم و سؤالاتی داشتم که جواب قانع‌کننده‌ای نیافتم؛ اما آنان پس از آنکه مرا شناختند به من خبر دادند که سید (علیه السلام) درباره خانواده ما سفارش کرده و فرموده: «این خانواده پاک و مبارکی است و غیر از یک نفرشان

من آمد و به من گفت امام مهدی (علیه السلام) صاحب الزمان می‌خواهد تو را ببیند.

آنگاه امام (علیه السلام) را دیدم که روی تخت بزرگی نشسته و عمامه سیاهی دارد و نیز تمام لباس‌هایش سیاه است و لباس‌های اطرافیان ایشان هم سیاه بود. وقتی به امام (علیه السلام) سلام کردم به من خوشامد گفت و کلامی به من فرمود از جمله اینکه: «مطمئن باش تو از اصحابم (همراهانم) هستی.»

خوشحال و شاد از دیدن امام (علیه السلام)، از رؤیا بیدار شدم و خدا را برای آن شکر کردم.

با این رؤیا برایم اطمینان حاصل شد که خدا برای یاری امام مهدی (علیه السلام) توفیقم خواهد داد.

در سال ۲۰۰۳ و بعد از سقوط بت [صدام]،

شنیدم فرستاده امام مهدی ظهور کرده و

از فقها درخواست مناظره نموده، اما

اطلاع بیشتری از این امر نداشتم

و نمی‌دانستم که چگونه به او

برسم. با خودم گفتم اگر حق

است امام مهدی توفیق

پیروی از او را به من خواهد

داد، زیرا او این را به من

وعده داده است.

پس مشغول کارهای دیگر

شدم.

اواخر ماه رمضان سال ۲۰۰۵

بود که یکی از بستگانم به نام سید

صادق پیش ما آمد. او در کشور دیگری

زندگی می‌کرد و به مناسبت عید به دیدار ما

آمده بود. دعوت را به ما رساند و ما را تبلیغ کرد؛ اما

تازه‌مؤمن بود و اطلاعاتش اندک بود.

او گفت: نزدیک‌ترین راه ایمان آن است که از خدا سؤال

کنی و استخاره بگیری و از خدا بخواهی که رؤیایی به تو

نشان دهد و... او چند روز ماند و در این باره صحبت

می‌کرد؛ اما متأسفانه در آن زمان تنها دو نفر از خانواده ما

ایمان آوردند.

او بیشتر مواقع با من صحبت می‌کرد. من هم گوش

می‌دادم و به او قول می‌دادم که دنبال موضوع باشم.

مرا از برخی از اسراری که از سید احمد (علیه السلام) شنیده بود آگاه

ساخت، و آن اسرار همان طور بود که خبر داد.

پس از آن، مرحله جست‌وجو از دو راه استدلالی و غیبی

آغاز شد. پس از آن توفیق زیارت امام رضا (علیه السلام) را پیدا

سید احمد الحسن (علیه السلام):

اگر واقعاً و به طور عملی خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرا و این

سرگردانی خارج شویم و اگر واقعاً خواستار ظهور امام مهدی (علیه السلام) باشیم، بر ماست که به مسیر

اسلامی بازگردیم که رضایت خداوند در آن است، نه اسلامی که خواست طاغوت‌هاست.

(کتاب «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا»)

پس از این که به آنان کفر ورزیدم و خداوند مرا نسبت به عیب های آنان هوشیار کرد و حدیث های اهل بیت پاک را خواندم که حال آنان را توصیف می کند، آن وقت علت تأخیرم در پیروی از حق را فهمیدم.

همچنین طاغوت دیگری بر من چیره بود و آن دشمن ترین دشمنانم بود؛ یعنی نفسم که در وجودم قرار دارد. چون با وجود دعای زیاد و توسل به آل محمد (علیهم السلام)، در تحقیقات به خودم متکی بودم و می گفتم: من پژوهش می کنم... من دقت می کنم... من من ... علاوه بر ابلیس (لع) که مانع راهم می شد، و دنیا که خود را برایم می آراست و نزدیکی ام به مراجع گمراهی و...

«دنیای و الشیطان روحی و الهوی کیف الخلاص و کلهم اعدائی»

«دنایم و شیطان و نفسم و تمایلات، چگونه رها شوم که همه آن ها دشمنانم هستند»
با توفیق الهی از این موانع رها شدم و مرحله اول که کفر به طاغوت یا به تعبیر علمای اخلاق، «تخلیه» است به پایان رسید.

پس از آن مرحله دوم شروع شد؛ آراستگی به حق و پیروی از آن. اولین کاری که کردم رفتن به زیارت حسین (علیه السلام) با پای پیاده بود که [از آن] چیزی جز شناخت حق نمی خواستم.

روزی از روزها خیلی اندوهگین بودم و غصه گلویم را می فشرد؛ زیرا رؤیا یا مکاشفه ای ندیده بودم که آنچه را می پرسم روشن کند، و دلیل غیبی که مرا به حق برساند نمی یابم. در آن حال کارم را کلاً به خدا واگذار کرده بودم؛ پس به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتم و پس از اینکه زیارت را خواندم، در قسمت بالای سر ایستادم و در حالی که سرم را روی قبر مطهر گذاشته بودم شروع به گریه کردم و اشک هایم گونه ام را خیس کرده بود. ایشان را به پهلوی زهر (علیه السلام) قسم دادم که [موضوع را برایم] روشن کند، به رؤیایم بیاید و حال دعوت یمانی [و صحت وسقم آن] و مدعی آن را برایم روشن کند.

سپس از ضریح و از مرقد مطهر خارج شدم؛ سرشار از این آرزو که امام (علیه السلام) امیدم را نومید نکند؛ زیرا هرگاه او را به پهلوی زهر (علیه السلام) قسم داده بودم اجابت کرده بود؛ زیرا این قسمی بزرگ است اگر بدانید: **﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾** (واقعه، ۷۶)؛ و سه بار در عمرم امام (علیه السلام) را به آن قسم داده بودم و ایشان (علیه السلام) اجابت می فرمود و امیدم را ناامید نمی کرد.

ایمان خواهند آورد.» و نام او را برده بود.

از سخن سید (علیه السلام) درباره خودمان شگفت زده شدم. او چیزی درباره ما نمی دانست مگر اینکه علم از سوی خدا داشته باشد؛ و این شخص که سید (علیه السلام) استثنای آن بوده تاکنون با ما و با دعوت دشمنی می کند، و به ما و سید (علیه السلام) تهمت هایی می زند که خدا دلیلی بر آن ها نفرستاده است.

پس از آن شروع کردم به خواندن دلایلی که ایشان (علیه السلام) به آن استدلال می کنند، و دیدم آن دلایل در کتاب های معتبر وجود دارند؛ پس بیشتر کتاب هایی را که درباره امام مهدی (علیه السلام) صحبت می کنند خواندم.

در اینجا دیدم دلایلی که سید (علیه السلام) آورده است همان دلایل پیامبران و فرستادگان است و قانونی که وی آن را زنده کرد (قانون شناخت حجت) محکم است و خدا و آل محمد (علیهم السلام) ما را از آن آگاه کرده اند.

همچنین برخی از کتاب های امام (علیه السلام) را خواندم که اولین آن ها کتاب «گوساله» بود که برایم همچون صاعقه بود. پس از آن کتاب متشابهات را خواندم.

همیشه به مطالعه علاقه مند بودم و بسیاری از کتب شیعه را خوانده بودم؛ اما سخنی ندیده بودم که مانند سخن ایشان (علیه السلام) مرا به سوی خود کشانده و جذب کند.

این موضوع برایم جالب توجه بود که ایشان (علیه السلام) وقتی چیزی را در آغاز کتاب یا در کتاب دیگری بیان می کند، عین آن را، یا مفهومی روشن تر از آن را در جایی دیگر و بدون هیچ اختلافی بیان می کند. پس هنگامی که مطالعه می کردم این آیه قرآن را به یاد می آوردم: ﴿وَلَوْ كَانُ مِنَ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (اگر از نزد غیر خدا می بود در آن اختلاف زیادی می یافتند) و

این بر این دلالت دارد که علم او الهی است.

با وجود این گاه و بیگاه دچار شک می شدم؛ یک بار به حقانیت او اعتراف می کردم و بار دیگر همچنان متحیر بودم. شب و روز نداشتم و این حال من مدتی طولانی ادامه داشت.

با خودم گفتم شاید سِرّ و رازی دارد؛ پس دریافتم که علت تردیدم این است که از فقهای گمراه پیروی می کنم و همراه آنان کار می کنم و نزد آن ها درس می خوانم.

و در همان زمان یکی از برادران انصار خدا توفیقش دهد به من گفت: **«باید به طاغوت کفر ورزی و قلبت را از آن خالی کنی تا پذیرش حق برایت هموار شود.»** دانستم

که منظورش از طاغوت، مراجع است.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

ای برادران و خواهران مسلمان! ای عزیزان! به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروة الوثقی، حجت خدا بر زمینش، مهدی موعود (علیه السلام) تمسک جوید و بدانید که لازمه ایمان به خدا، کفر به طاغوت است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ همانند رفتن تاریکی و برآمدن نور.

(کتاب «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا»)

چنان بودیم که علی علیه السلام فرمود: «چه بسیار آرزومندان حق که در جهت آن نیستند.»
پس خدا به وسیله احمد علیه السلام ما را به جهت حق، بلکه به تمام حق، راهنمایی کرد.
نه می دانستیم نماز چیست، نه روزه، نه ایمان و نه و نه...
پس خدا به وسیله احمد علیه السلام حقیقت را به ما شناساند.
چنین و چنان بودیم ... و فضیلت تماماً برای خدا و آل محمد علیه السلام است. چون خدا به وسیله آنان نشانه های دین و دنیا و آخرت را به ما آموخت.
و ستایش مخصوص خداست؛ چنان که سزاوار آن است، برای نعمتی بس بزرگ که همان نعمت ولایت است.
به خدا سوگند من از سخن در این باره ناتوانم... و فقط توفیق و هدایت الهی بود که در زندگی ام تغییری اساسی ایجاد کرد.

• آیا در طول مسیر حق از ایستگاه سختی گذشتید؟

دو ایستگاه برایم پیش آمد که در آن دو، بین رضایت و خشم خدا مخیر شدم:

ایستگاه اول: در خلال حرکت در جست و جوی حق، در یکی از مدارس دینی مدرّس بودم و تمام انگیزه های فانی فراوان بود؛ خودروی جدید با راننده، درآمد خوب، حفاظت، خانه و امامت مسجد و... برای دل کندن از این متاع در برابر ایمان به دعوت یمانی، با نفسم مبارزه می کردم. تا اینکه خدا توفیق انتخاب حق را به من داد.

ایستگاه دوم: اینکه هرکس از احترام مراجع و پیروان آنان برخوردار باشد، وقتی با آنان مخالفت کند آن ها شخصیتش را کاملاً به زمین می زنند. شما برادرانم تصدیق می کنید که کشته شدن جسم راحت تر از کشته شدن شخصیت است؛ زیرا کسی که یک بار کشته شود از دنیا رها می شود و امرش به دست خدا خواهد بود؛ اما کسی که هر روز هزار بار کشته شود! ... به همین خاطر این موضوع برایم سخت بود و آنچه را که به خاطر ایمان به حق برایم پیش خواهد آمد می دانستم، و سرانجام نیز پیش آمد؛ به طوری که حتی طلابی که شاگرد من بودند در به زمین زدنم شرکت کردند.
و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است. مهم، پیروی از حق و پیمودن راه نجات است.

در آن شب به بستر رفتم و در عالم رؤیا دیدم که در برابر مولایم سیدالموحدین و تقسیم کننده بهشت و جهنم یعنی امیرالمؤمنین ایستاده ام و ایشان روی تختی در دروازه بهشت نشسته است و فرشتگان در اطرافش هستند و از آن دروازه، نور ساطع می شد. یکی از فرشتگان مرا ندا داد و گفت:

«به عقب نگاه نکن که پشت سرت جهنم است و توان دیدن آن را نداری. به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کن.»
سؤالاتی پرسیدم و بدون تردید جوابم را می داد؛ تا آنجا که به ایشان گفتم مولای من آخرین سؤال! گفت بفرما بپرس. به ایشان گفتم مولای من آیا احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است؟

ایشان علیه السلام در حالی به سؤالاتم جواب می داد که نشسته بود، اما وقتی این سؤال را از ایشان پرسیدم از جایش بلند شد و دستش را به سوی آسمان بلند کرد تا اینکه سفیدی زیر بغلش آشکار شد و فرمود:

«به خدا سوگند احمدالحسن همان حق است.»

به لرزه افتادم و لبریز از شرم و خجالت شدم. پس از آن بیدار شدم و اذان صبح به گوش می رسید. نماز صبح را خواندم و برای زیارت امام علی علیه السلام و تشکر از ایشان برای این نعمت خارج شدم و نزد ضریح امیرالمؤمنین بیعتم با سید احمدالحسن را آشکار کردم.
در اینجا مرحله جدیدی در زندگی ام آغاز شد که در من تغییری اساسی ایجاد کرد.

• تأثیر دعوت روی زندگی ام چه بود؟

این چیزی است که از توصیف آن ناتوانم. چرا چنین نباشد، در حالی که خدا به وسیله احمد علیه السلام ما را از تاریکی ها به سوی نور خارج کرد. ما با پیروی از فقه های گمراه در دره های گمراهی سرگردان بودیم و خداوند به وسیله احمد علیه السلام ما را از آن نجات داد؛ **تصور می کردیم که می توانیم [هم زمان] از مال دنیا و زینت آخرت بهره مند شویم؛ غافل از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:**

«محبت دو چیز در قلب هیچ کس کنار هم قرار نمی گیرند: حب دنیا و حب آخرت.»

پس خداوند به وسیله احمد علیه السلام ما را از خواب غفلت بیدار نمود؛ و شروع به تلاش در جهت خشنودی خدا و سرای آخرت نمودیم و دنیا را رها کردیم.

سید احمد الحسن علیه السلام:

از شیطان و هوای نفسانی برحذر باشید و از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می آمرزد اما از گناه شرک نمی گذرد.

(کتاب «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا»)



ماجرای دیدار سید واثق حسینی (حفظه الله) با صاحب الزمان (عجل الله فرجه):

یک بار ایشان را در عالم شهادت در ضریح امیرالمؤمنین ملاقات کردم و با من بیش از نیم ساعت صحبت فرمود. این در سال ۱۴۱۶ ق بود.

پس از اینکه نماز ظهر را خواندم، در قسمت بالای سر شریف امیرالمؤمنین (عجل الله فرجه) نشسته بودم. زنی آمد و درباره ذکر خداوند از من پرسید. برخی از آنچه را که می دانستم برایش بیان کردم و برخی از اُراد [و دعاهایی] را که بر آن ها مداومت داشتم به او آموختم. برایم دعا کرد و رفت.

پس از آن، مردی که دشداشه [یا پیراهن عربی] سفیدی به تن داشت در سمت راستم نشست و روی سرش چغیه سفید جواهرنشانی بود که شکل عجیبی داشت و هرگز مانند آن را ندیده بودم. به محض اینکه او را دیدم مهرش در دلم افتاد. به من سلام کرد و نام و لقبم را بر زبان آورد و مرا از موضوعاتی آگاه کرد که تنها خدا یا کسی که اعمال بر او عرضه می شود از آن خبر دارد، و برایم دعا کرد. پس از آن سؤالاتی از او پرسیدم از جمله اینکه نامش را پرسیدم و گفت که او: «سید محمد فرزند سید حسن از نسل حسین (عجل الله فرجه) است.»

و به من گفت: «ما گروهی هستیم که علوم آل محمد (عجل الله فرجه) را یادآور می شویم و مکانی را نداریم که در آن مستقر باشیم؛ بلکه در زمین خدا جابه جا می شویم.» و مرا از موضوعات بسیاری آگاه ساخت.

پس از آن به او گفتم آقا جان، الان مجلس سخنرانی دارم. به ایشان بدرد گفتم و از ایشان جدا شدم. به محض اینکه چند قدم رفتم برگشتم و او را ندیدم، در حالی که راه خروج یکی بود. آنچه را به من گفته بود به یاد آوردم. او خودش را به من معرفی می کرد و من متوجه نشدم تا اینکه از ایشان جدا شدم. پس به دلم افتاد که او امام مهدی (عجل الله فرجه) است و این [گمان] با غیبت ناگهانی او و نیز آنچه از اموری که بر دیگران پوشیده بود و به من خبر داده بود حتمی تر شد.

اما ویژگی هایش چنین بود: قد میانه، چشم های گشاده، ابروهای باریک [(کشیده)]، در گونه راستش خال (اثر)، صورتش نورانی و از ایشان عطری بسیار خوش ساطع می شد.

والحمد لله رب العالمین

سید احمد الحسن (عجل الله فرجه):

بر ما واجب است از راهی تبعیت کنیم که اوصیای محمد (ص) برایمان ترسیم کردند؛ چرا که آن ها کشتی نجات اند و کسی که از آنان پیشی بگیرد، گمراه، و کسی که از آن ها عقب بیفتد فنا و نابود می شود و کسی که همراه آن ها باشد، (به حق) ملحق می شود. (کتاب «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا»)





معرفی کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» به قلم سید علاء علوی



ایشان اعتقاد دارند **حاکمیت، فقط حق خدا و برگزیده اوست و این خداست که حکومت را به هر که بخواهد عطا می فرماید.**

ایشان دلیل نگارش این کتاب را این گونه بیان می کند: «آنچه مرا رنج می دهد این است که کسی را نمی یابم که از حاکمیت خداوند در زمین دفاع کند. حتی کسانی که به این حاکمیت حق معترف هستند دست از دفاع از آن برداشتند؛ زیرا دفاع از این حاکمیت را ایستادگی در برابر جریان بنیان افکنی که رحم و شفقتی ندارد می بینند و آزاردهنده تر از این بی اکمال تأسفد اعتراف به حاکمیت

در میان همه نظریه های سیاسی که به مسئله حکومت اشاره دارند، می توان رگه هایی از اشتراکات واحد را پیدا کرد. همگی جهت تسلط برگرده توده های مردم و رسیدن به رأس قدرت با هم ستیز می کنند. از طرفی همه اینان در مبارزه با ایده حکومت الهی هم صدا می شوند و هر کدام به سهم خود سعی در ریشه کن کردن حکومت الهی دارند.

کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» نوشته سید احمد الحسن در واقع ایده سیاسی ایشان در خصوص نوع حکومت تلقی می شود.

سید احمد الحسن علیه السلام:

امت ها به مقداری که خلیفه خدا در زمینش را پذیرفته اند و به میزان گردن نهادن به دستورات و فرامینش، بر یکدیگر اظهار فضل و برتری می کنند و به این ترتیب امتی که امام مهدی علیه السلام را می پذیرند بهترین امتی هستند که مردم تا به حال دیده اند.
(کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»)



باعث نفوذ تفکر دموکراسی در بدنه کشورهای اسلامی شده و ملت‌ها به استضعاف کشانده شده‌اند.

در بخش آخر کتاب، سید احمد الحسن ایده سیاسی اسلامی جهت برون رفت از این بحران را بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «چرا مصلح منتظر؟» و نقش وی را در حوزه‌های مختلف و مهمی بیان می‌دارند:

الف. دین؛

ب. دنیا.

درباره قانونگذاری، ایشان قانونگذار را خداوند و فقط برگزیده خدا را شایسته رهبری می‌دانند و طبق کلام ایشان، **سعادت بشر تنها در گرو تمکین مردم برای**

خليفة برگزیده شده از سوی خداست.

ایشان می‌فرمایند: «آنچه می‌خواهم در انتها بر آن تأکید کنم این است که من اعتقاد ندارم کسی به خدا ایمان داشته باشد و در عین حال معتقد باشد قانونی که مردم وضع کرده‌اند برتر از قانون خداوند سبحان است و نیز حاکمی که مردم انتخاب کرده‌اند برتر از حاکمی است که خداوند برگزیده است!»

مطالعه این کتاب در کنار بررسی دیگر دیدگاه‌های نظریه پردازان سیاسی را توصیه می‌کنیم.

مردم است؛ با اینکه آیه **﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...﴾** (بگو: «بارالها! مالک حکومت‌ها تویی؛ به هرکس خواهی، حکومت می‌بخشی...» **(آل عمران، ۲۶)** را خوانده‌اند.

سید احمد الحسن در بخش بعدی کتاب، پرده از حقیقت دموکراسی برمی‌دارد و درون مایه آن را استیلا برگرده توده‌های مردم می‌داند و تناقضات آن را برمی‌شمارد و می‌فرماید: **«دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است.»** و وضعیت کنونی ملت‌ها را یاد می‌کند که چگونه دموکراسی و انتخابات، کسانی همچون هیتلر را به قدرت خانمان سوز رساند.

ایشان در این کتاب، مباحث مختلفی را با کلمات رسا و کوتاه توضیح می‌دهد: مانند دموکراسی و ثروت، دموکراسی و آزادی، دموکراسی و دین و دموکراسی از گهواره تا گور.

سید احمد الحسن در بخشی از کتاب، نقطه مقابل ایده دموکراسی را به رخ می‌کشد و «مذهب مصلح منتظر جهانی» را عنوان بحث خود قرار می‌دهند.

مخاطب این بخش، جامعه اسلامی و پیرو کنندگان از علمای بی‌عمل و محتوای آن، بیان انحراف آن‌ها از مسیر درست است.

همچنین توضیح می‌دهند که علمای بی‌عمل چگونه



سید احمد الحسن (ع)

حضرت محمد (ص) حاکمیت خداوند را طلب کرد؛ بلکه حتی وقتی فرصت برایش ایجاد شد، حاکمیت خداوند را در مدینه منوره، سپس در مکه و حجاز اجرا کرد. او به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداوند است و همه فرقه‌های مسلمانان که از حاکمیت خداوند بیرون بروند، فرقه‌های گمراه هستند.

(کتاب «عقاید اسلام»)

برهٔ قائم چه کسی است؟

قسمت دوم



پیش از اینکه به بحث دربارهٔ آیهٔ ۲ پردازیم، تفسیر برخی از مفسرین مسیحی را تقدیم می‌کنیم.

«تفسیر برخی از مسیحیان»

• در تفسیر کتاب مقدس کاتولیک جورج هیداک [۱] نقلی از اسقف کاتولیک، ریچارد چالونر [۲] وجود دارد که می‌گوید:

«کسی که بر اسب سفید می‌نشیند مسیح است که می‌رود تا جهان را به وسیلهٔ انجیل خود تحت اختیار گیرد.» [۳]

• در تفسیر قُمُص تَاڈُش يَعْقُوب مَلَطی [۴] از علمای این زمان کلیسای ارتدوکس قبطی [۵] می‌خوانیم:

«خود بره همچون یک اسب‌سوار بیرون آمد در حالی که بر اسب سفیدی نشسته بود. [...] خداوند بر اسبی سفید نشسته بیرون آمد.» [۶]

به لطف خدا در قسمت قبل یکی از دلایل اشتباه مسیحیان دربارهٔ تطبیق شخصیت بره بر عیسی (علیه السلام) را تقدیم کردیم. ان شاء الله در این قسمت می‌خواهیم به یکی دیگر از دلایل پردازیم.

در مکاشفهٔ یوحنا، فصل ۶، آیات ۱ تا ۲ می‌خوانیم:

(و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: «بیا (و ببین)!» * و ناگاه اسبی سفید دیدم که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه‌کننده و تا غلبه نماید).

سید احمد الحسن (علیه السلام):

در آغاز غیبت عیسی (علیه السلام)، جانشینان و فرستادگان وی فرستاده شدند تا حقیقتی را که عیسی (علیه السلام) از جانب خداوند آورده بود تثبیت کنند و دین خداوند را روی زمین منتشر سازد. از جملهٔ ایشان «شمعون صفا» است یا آن‌گونه که در انجیل نامیده شده است «سمعان پطرس» و نیز «یوحنا بربری» که اسمش در انجیل «یوحنا لاهوتی» است. (کتاب «پاسخ‌های روشنگرانه»، جلد ۱، پرسش ۱۵)



توجه: حوادث پس از آمدن بَرّه، جنگ مردم با یکدیگر و قحطی و تاریک شدن آفتاب و فرو ریختن ستارگان از آسمان و ... است!

پس با توجه به اینکه بَرّه پیش از این حوادث می‌آید، دانستن پاسخ این سؤال مهم است که آیا عیسی (علیه السلام) هم پیش از این حوادث می‌آید؟

برای پاسخ به این سؤال به انجیل متی، فصل ۲۴ رجوع می‌کنیم؛ در آیه ۳ از این فصل می‌خوانیم:

(و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.»)

دقت کنید: «نشان آمدن تو»

در ادامه، عیسی (علیه السلام) علائم پیش از بازگشت خود را شرح می‌دهد؛ مثلاً در آیات ۶ تا ۷ می‌خوانیم:

(و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب شوید زیرا که وقوع این همه لازم است؛ لیکن انتها هنوز نیست. * زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباهای و زلزله‌ها در جاها پدید آید).

و در آیه ۲۹ می‌خوانیم:

(و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد).

جنگ‌ها، قحطی‌ها و تاریک شدن آفتاب و فرو ریختن ستارگان از آسمان و ...! آنچه را که در مکاشفه درباره حوادث بعد از آمدن بَرّه دیدیم اینجا نیز می‌توانیم مشاهده کنیم!

در آیات ۳۲ تا ۳۳ می‌خوانیم:

(پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که

• در سایت شاهدان یهوه می‌خوانیم:

«به یاد داشته باشید که اولین سوار، عیسی، زمانی شروع به حرکت کرد که تاج پادشاهی به او داده شد. (مکاشفه ۲:۶)» [۷]

«نقد تفسیر مسیحیان»

آیا این تفسیر صحیح است که سوار بر اسب سفید در فصل ۶، عیسی مسیح است؟

اجازه دهید با یک مقدمه شروع کنیم؛ به حوادث بعد از آمدن بَرّه یا سوار بر اسب سفید توجه کنید! در آیات ۳ تا ۸ می‌خوانیم:

(و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» * و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد. * و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد. * و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می‌گوید: «یک‌هشت یک گندم به یک دینار و سه‌هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسا». * و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید: «بیا (و ببین)!» * و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند).

و در آیات ۱۲ تا ۱۴ می‌خوانیم:

(و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ * و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند؛ مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌های نارس خود را می‌افشانند. * و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هرکوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت).

سید احمد الحسن (علیه السلام):

امام مهدی (علیه السلام) و عیسی و ایلیا و خضر (علیهم السلام) در قیامت صغری می‌آیند؛ قیامتی که حساب، عذاب و نعمتی است برای ظالمان. آیا عذاب و نعمت قبل از هشدادادن، درست است؟ پس بیم‌دهنده کیست؟ پس باید فرستاده‌ای قبل از ظهور ایشان (علیهم السلام) باشد تا مردم را بیم و بشارت دهد.

(کتاب «پاسخ‌های روشن‌گرانه»، جلد ۱، پرسش ۱۵)



فرمود:

«و در اصحاب شش (۱) و دیدم چون برّه یکی از مهرهای هفت گانه را گشود شنیدم یکی از چهار حیوان با صدایی رعد آسا می گفت: بیا و بنگر. ۲ من نگرستم و ناگاه اسبی سفید دیدم که سوارش کمانی دارد و به او تاجی داده شد و پیروز بیرون آمد تا غالب شود ۳...». به آن ها خبر دهید «برّه ذبح شده ایستاده [قائم] آمده است؛ پس کسی که می خواهد جامه هایش را با خون او بشوید چنین کند تا پاکیزه گردد و مقدس شود و نصیبی در ملکوت آسمان ها داشته باشد و تا در ملکوت آسمان ها بنگرد.» [۱۰]

«در پایان»

مشخص شد علائم پس از آمدن برّه همان علائم پیش از آمدن عیسی علیه السلام است؛ پس عیسی علیه السلام نمی تواند برّه باشد؛ چرا که چنین تفسیری نقض کننده کلام عیسی علیه السلام می شود.

1. George Haydock's Catholic Bible Commentary.
2. Richard Challoner.
- 3.



4. Tadros Y. Malaty.
5. Coptic Orthodox.
- 6.



۷. برج دیده بانی ۲۰۱۷، شماره عمومی، شماره ۳، موضوع اصلی این شماره | تاختن چهار سوار، تأثیر آن بر زندگی ما، چهار سوار چه کسانی هستند؟
۸. مکاشفه ۷: ۱۶ و ۱۷.
۹. مکاشفه ۱: ۱۴.
۱۰. نامه هدایت.

تابستان نزدیک است. * همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است).

«مثل درخت انجیر» ... «برگ ها» ... «می فهمید که تابستان نزدیک است» ... «این همه را» ... «بینید» ... «نزدیک بلکه بر در است»!

اما در این سؤالات تفکر کنید: مگر آنچه در متی، فصل ۲۴ تقدیم شد، حوادثی نیستند که قبل از آمدن عیسی علیه السلام یعنی قبل از آن ساعت خاص، رقم می خورند؟! پس چگونه عیسی علیه السلام می تواند همان برّه باشد، در حالی که عیسی علیه السلام بعد از علائم و حتی بعدتر، یعنی پس از آمدن برّه می آید؟! این محال است که آن ها هر دو یک شخص باشند؛ چرا که آمدن آن دو هم زمان نیست؛ و این دلیلی دیگر بر اشتباه بودن تفسیر بزرگان مسیحیت است که معتقدند برّه، شخص عیسی مسیح علیه السلام است.

«سخنی با مسیحیان»

اما برای مسیحیانی که سخت است تصدیق کنند شخص مهمی پیش از عیسی علیه السلام می آید، می گوییم: آیا وقتی همان فصل ۲۴ انجیل متی را درباره علائم پیش از آمدن عیسی علیه السلام می خوانید، به خوبی در آیات ۴۴ تا ۴۵ تدبیر کرده اید؟

(پس شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسرانسان می آید. * پس آن غلام امین و دانا کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟)

آن غلام امین و دانا کیست جز آن برّه یا همان سوار بر اسب سفید که گرسنگی و تشنگی را رفع می کند [۸] و پیش از ساعت - یعنی زمان آمدن عیسی علیه السلام - می آید؟! و سرور و آقای این غلام دانا کیست جز همان پدر برّه؟! و آیا اهل خانه جز همراهان برّه اند که بر روی پیشانی آنان نام پدر و آقای برّه نگاشته شده است؟! [۹]

امروز برّه قائم - احمد الحسن - در بین ماست و در حال جمع کردن یاران پدرش است؛ احمد الحسن علیه السلام

سید احمد الحسن علیه السلام:

مسیحیان به حکمت قرآن و قانون عادلانه موجود در آن و اینکه قرآن به خیر و معروف امر کرده است نگاه نمی کنند؛ این ها قطعاً دلالت بر این دارد که قرآن از جانب خداست، نه از سوی شیطان. این در حالی است که جدال این ها بر سر این مطلب است که قرآن از لحاظ قواعد لغوی ایراد دارد! (کتاب «عقاید اسلام»)





همراه با سید بن طاووس

به قلم محمد شاکری

و آن‌ها را به آرزوهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای. آن‌ها را گرمی بدار و آنچه از امر خود به آن‌ها محوّل کرده‌ای کامل کن و پایه‌های آن‌ها را استوار کن و ما را از یاوران آن‌ها و دینت قرار بده. همانا آن‌ها معدن کلمات تو و ستون‌های توحید تو و دین تو هستند و آن‌ها ولی‌امرهای تو و پاکان و برگزیدگان از بندگان تو هستند و آن‌ها اولیای تو و از نسل اولیای تو و برگزیدگان فرزندان رسول تو هستند و سلام و رحمت و برکات خداوند بر آن‌ها باد.»

سید بن طاووس که این فقره از دعا و مصداق این افراد برایش ابهام داشت، در صدد توجیه این قسمت برمی‌آید تا بتواند مصداقی برای این افراد مذکور در این دعا پیدا کند.

بعد از سلام و صلوات و دعا برای امام مهدی (عج)، در این فقره مواجه می‌شویم با افرادی که از آن‌ها به عنوان ولیعهدهای امام مهدی (عج) و امامان بعد از ایشان یاد شده است؛ نه فقط ذکری تنها، بلکه به گونه‌ای خاص و با صفاتی خاص از آن‌ها یاد می‌شود. سید بن طاووس می‌گوید: «شاید مراد از ائمه و

سید رضی‌الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، معروف به «سید بن طاووس» از علمای شهر و باتقوای شیعه و از نوادگان شیخ الطائفه، طوسی است. او در سال ۵۸۹ق در شهر حله به دنیا آمد.

او در کتاب جمال‌الاسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۵۰۶ تا ۵۲ روایت معروفی را از جدش شیخ طوسی از یونس بن عبدالرحمان نقل می‌کند که امام رضا (ع) سفارش کردند برای صاحب‌الامر، امام زمان (عج) چنین دعا شود؛ دعایی نسبتاً طولانی درباره امام مهدی (عج) و صاحب‌الامر (عج) که در انتهایش چنین آمده و همین قسمت پایانی شاهد کلام ما و محل بحث ماست:

«... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلَدَةِ عَهْدِهِ وَالْأَيِّمَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ أَعِزْ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِكَ لَهُمْ وَ ثَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وَلَدَةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاؤُكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَانِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ رُسُلِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

«خدایا درود بفرست بر ولیعهدهای او و امامان بعد از او

سید احمد الحسن (عج):

تعداد روایات نص بر مهدیین یا برخی از آن‌ها، زیاد و در حد تواتر است و از آن علم و اعتقاد به دست می‌آید؛ همچنین تعارضی بین روایات گفته شده درباره امامان و مهدیین وجود ندارد. این روایات بسیار زیاد هستند و نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد یا تعدادی از آن‌ها را رد کرد، مگر از روی نادانی یا دشمنی و به بیراهه رفتن.

(کتاب «عقاید اسلام»)

قائم علیه السلام توسط سید احمد الحسن، فهم و تفسیر این روایات برای ما آسان شده است و به قول معروف معما چو حل گشت آسان شود؛ اما باید برای متوجه نشدن و ابهام این دسته از روایات به امثال سید بن طاووس حق داد.

وقتی از زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار نبوده است کسی به تفصیل، به جزئیات امر مهدیین و ذریه قائم علیه السلام پی برد و آن‌ها سَری از اسرار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بوده‌اند که باید در وقت ظهورشان برای همه علنی و آشکار می‌شده‌اند، پس نباید از شیعیان حتی اشخاص برجسته‌ای مانند سید بن طاووس انتظار داشته باشیم که منظور از ولیعهدهای امام زمان علیه السلام و ائمه از فرزندان ایشان را بدانند. منظور از ولیعهدها و امامان بعد از امام مهدی علیه السلام همان دوازده مهدی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب وفاتشان از آن‌ها به عنوان جانشینان امام مهدی علیه السلام یاد کرد و از اولین آن‌ها به عنوان اولین مقربین و مؤمنین به پدرش امام مهدی علیه السلام یاد کرده است.

آنچه مُسلم است این است که روایت وصیت از آن جهت که تنها وصیت به جامانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است حاکم و مفسر همه روایات دیگر عصر ظهور و مرتبط با جانشینان امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور خواهد بود و از همین جهت در روایات زیادی از وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان علامت غیرمشتبه قائم علیه السلام در زمان ظهورش نام برده شده است.

چند نکته مهم در این روایت وجود دارد که با هم مرور می‌کنیم:

- «**وَلَاةَ عَهْدٍ**» امام مهدی علیه السلام یعنی ولیعهدهای آن حضرت. ولیعهد همان طور که سید بن طاووس به آن اشاره کرده است در زمان حضور امام زمان علیه السلام ولیعهد نامیده می‌شود. این نشان می‌دهد که در زمان حضور و حیات امام مهدی علیه السلام، نه تنها یک ولیعهد بلکه تعدادی از ولیعهدها برای مردم مشخص و معین است؛ به عبارت دیگر اینکه مردم قبل از وفات امام مهدی علیه السلام می‌دانند و مطلع خواهند شد که حضرت پس از وفاتش تا روز قیامت یکی پس از دیگری جانشینانی دارد که در قسمت دوم این فقره، از این ولیعهدها به عنوان امامان

ولیعهدهایی که در اول این فقره ذکر شده، امامان نماز جماعت باشد که امام زمان علیه السلام در آن دوره، آن‌ها را برای اقامه نماز و بیان احکام به شهرهای مختلف می‌فرستد.

اما نکته‌ای ذهن سید بن طاووس را آزار داده و آن کلمه «من بعده» بعد از امام زمان علیه السلام است؛ چون در روایت نگفته است که امامان در زمان حضور امام مهدی علیه السلام، بلکه فرموده «امامان بعد از ایشان».

لذا باز سید بن طاووس در جهت توجیه بر می‌آید و منظور از این قسمت را این گونه توجیه می‌کند که یعنی «بعد از درود بر امام مهدی علیه السلام، به آن‌ها درود بفرست». وی برای این توجیهش به این نکته اشاره می‌کند که ولیعهد و والیان عهد، در زمان حضور و حیات امام زمان علیه السلام معنا دارد، نه بعد از وفات ایشان. منظور سید بن طاووس این است که به کسی «ولیعهد» می‌گویند که هنوز امیر و حاکمی که او را ولیعهد خود کرده، زنده است؛ مثلاً زمانی که مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود کرد، در این صورت کلمه ولیعهد در زمان حضور و حیات مأمون معنا دارد، نه بعد از مرگ او؛ لذا سید بن طاووس چنین نتیجه می‌گیرد که چون در اینجا از کلمه ولیعهدها استفاده شده پس مراد از ائمه، ائمه بعد از امام زمان علیه السلام نیست و در نتیجه کلمه «من بعده» به صلوات و درود بر می‌گردد؛ یعنی بعد از صلوات و درود بر امام مهدی علیه السلام به امامان نماز جماعات ایشان نیز درود بفرست!

وی باز در ادامه چون توجیه خودش را چندان دل چسب ندیده، می‌گوید: «شاید در اصل، این روایت «الْأَيُّمَةُ مِنْ وَلَدِهِ» باشد، نه «مِنْ بَعْدِهِ»؛ چون هم شاهی در روایات دیگر دارد و هم در نسخه دیگری این گونه آمده است. «الْأَيُّمَةُ مِنْ وَلَدِهِ» یعنی امامان از فرزندان امام مهدی علیه السلام.

ابن طاووس می‌گوید: «در روایت وارد شده است که فرزندان امام زمان علیه السلام جزو بندگان نیک در زمان حیات ایشان هستند؛ همچنین روایت مستندی یافتیم که امام مهدی علیه السلام فرزندانی دارد که آن‌ها حاکمان در سرزمین‌های اطراف هستند که درجات بالایی از صفات ابرار و نیکان را دارا هستند.»

امروز با ظهور حقیقت و فاش شدن اسرار مهدیین و ذریه

سید احمد الحسن علیه السلام:

نتیجه علمی‌ای که از این روایات به دست می‌آید، این است که پس از دوازده امام، خداوند خلفایی در زمین دارد. جمع بین روایات پیشین، آسان و راحت است و همه آن‌ها با وصیت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفات موافقت دارد که نص بر دوازده امام و دوازده مهدی می‌کند.

(کتاب «عقاید اسلام»)



بعد از امام مهدی علیه السلام یاد شده است؛ یعنی اولاً بعد از امام مهدی علیه السلام مهدیین از فرزندان یکی پس از دیگری امام و سرپرست مردم در زمین خواهند شد و ثانیاً این تعداد از ائمه و پیشوایان، در زمان حضور امام مهدی علیه السلام، معلوم و معروف خواهند شد و از این جهت به آنها ولیعهدهای امام زمان علیه السلام گفته شده است.

- این جماعت از ولیعهدهای امام زمان علیه السلام و جانشینان بعد از او چنان عالی مقام و پراهمیت هستند که در این روایت بعد از دعای خاص و ویژه برای امام مهدی علیه السلام از آنها یاد می شود و چنان برای آنها دعا می شود و چنان از صفات آنها یاد می شود که اندک تأمل و انصافی انسان را وامی دارد که این جماعت را بسان خود ائمه و پیشوایان معصوم الهی بداند، نه در حد و اندازه ائمه نماز جماعت.

آیا عقل سلیم می تواند بپذیرد که منظور از این افراد، افراد پاک و خاصی همچون فرزندان امام مهدی علیه السلام باشند، اما نه فرزندی که امام و پیشوای مردم باشند؟!

- توجه ویژه و منصفانه به صفات این افراد به وضوح نشان می دهد که این افراد، پیشوایان مردم و جانشینان بعد از امام مهدی علیه السلام هستند که حرکت انقلابی امام مهدی علیه السلام را ادامه می دهند.

برگردید و به صفات مذکور در روایت دقت کنید. آیا این صفات و ویژگی ها و دعاهای در حق ایشان درباره افرادی است که تنها در زمان حیات خود امام مهدی علیه السلام عهده دار کاری هستند؟ یا بالعکس، این صفات نشان از کسانی دارد که پس از امام مهدی علیه السلام، جانشینان وی هستند و عهده دار حکومت و ادامه دادن حرکت انقلابی امام مهدی علیه السلام هستند؟

اگرچه برای این ندانستن ها برای امثال سید بن طاووس عذر و بهانه ای هست، امروزه برای کسانی که سید احمد الحسن با وصیت بازدارنده از گمراهی با آنان مواجه شده است، هرگز هیچ عذر و بهانه ای پذیرفتنی نیست؛ وصیتی که نه تنها توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمانت شده است که تا روز قیامت کسی را گمراه نکند، بلکه طبق روایات به عنوان علامت مشخصه قائم و مدعی حق معرفی شده است.

(ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵)

سید احمد الحسن علیه السلام:

اصل مذهب تشیع این است که زمین هیچ گاه خالی از حجت (خلیفه خدا) نمی شود.

(کتاب «عقاید اسلام»)





ما خدا را آفریدیم یا او ما را؟

حمایت شود، هزینه مقابله با آن‌ها افزایش می‌یابد. خدای ادیان الهی نیز از این داستان سرایی‌ها و افسانه‌ها مصون نمانده است؛ لذا می‌بینیم که در غیاب حجج الهی، گوساله‌های سامری ساخته شده و به جای خدای یکتا پرستیده شده‌اند. همین موضوع دستاویزی برای خدانا باوران و ندانم‌گرایان است تا خدای ادیان را نیز ساخته و پرداخته انسان بدانند. تا حدودی هم در این زمینه حق با آن‌هاست و خدای کلیسای کاتولیک و خدای داعش و امثال داعش نه تنها قابل پرستش نیستند، بلکه به راحتی قابل انکارند. لذا قبل از هر سخنی، باید مشخص شود از کدامین خدا سخن گفته می‌شود؟ خدایی که پاپ نماینده آن است یا خدای عیسی مسیح؟ خدایی که وهابیت آن را در جسمی بشری محدود کرده است یا خدایی که سرمنشأ جهان است و حدی برای آن نیست؟ امروزه علم پاسخ‌های دقیق‌تری به سؤالات بنیادین بشر داده است. از طریق تحقیقات و نظریات علمی می‌دانیم که جسم انسان خردمند محصول تکامل موجودات زنده است. می‌دانیم مسیر تکاملی حیات زمینی سرآغازی در حدود چهار میلیارد سال پیش و به همانندسازهای اولیه

انسان خردمند مخلوقی دارای ابزار هوشمندی است؛ تا حدی که می‌تواند درباره خلقت جهان کنجکاوی کند و بپرسد: «از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟» (مولوی) علم بر اساس همین کنجکاوی انسان استوار شده که در جست‌وجوی علت پدیده‌هاست. هر حقیقت‌جویی می‌داند عدم مولد نیست و نمی‌تواند پدیده‌ای را خلق کند. در نتیجه باید گفت هر پدیده‌ای علتی دارد و علم در جست‌وجوی علت آن است.

بسیاری از پاسخ‌ها به سؤالات بنیادین بشر، روی شکاف‌های علمی بنا شده است؛ یعنی علتی غیرواقعی برای پدیده‌ها معرفی می‌شود و حتی برای آن، موجوداتی خیالی ساخته می‌شود و افسانه‌هایی پرداخته می‌شود. جالب اینجاست که چنین پاسخ‌هایی از سوی عوام مردم نیست؛ بلکه از سوی کسانی است که در بین مردم به علم شهرت دارند؛ اما این افراد اعتراف به ندانستن را در شأن خود نمی‌بینند و از دست دادن مریدان و پیروان خود را خوش نمی‌دارند؛ لذا در برابر جهل خود از داستان سرایی و افسانه‌بافی پرهیز نمی‌کنند. از سوی دیگر افسانه‌ها ابطال‌پذیر نیستند و چنانچه توسط صاحبان قدرت

سید احمد الحسن علیه السلام:

وجود قوانین در اثر، بر قانون‌گذاری مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است.

(کتاب توهم بی‌خدایی)



متوقف نمی شود. هر دو سخن (دور و تسلسل در حدوث) با این که بگوییم پدیده های فاقد علت است تفاوت چندانی ندارد. لذا سلسله حدوث عقلاً باید در جایی متوقف شود که متغیر و محل وقوع حوادث نیست. در نتیجه آن نقطه آغازین پدیده نیست که نیازمند پدیدآورنده باشد. اجازه دهید این نقطه توقف را «او» بنامیم.

شناخت ما از «او» بسیار بسیار اندک است و هر تصویری از «او» نیز باطل است؛ چرا که تصورات، مخلوقاتی در ذهن ما هستند؛ در حالی که «او» با هیچ مخلوقی قابل مقایسه نیست. همچنین محدودیت های بشری استفاده از اسامی را اجتناب ناپذیر می کند؛ لذا برای «او» از اسامی مختلفی استفاده می شود: «یهو»، «الله»، «الرحمن» و ...؛ اما باید توجه داشت که اسامی نیز مخلوق و مرکب هستند و «او» نه مرکب است، نه مخلوق و نه نیازمند واژه ها و کلمات. هشام بن حکم می گوید از امام صادق (ع) درباره نام های خدا و اشتقاق آن ها پرسیدم که «الله» از چه مشتق شده است؟ حضرت (ع) فرمود: «ای هشام! "الله" از "اله" مشتق است و اله، مألوهی (پرستش شونده) لازم دارد و نام، غیر صاحب نام است؛ پس کسی که نام را بدون صاحب نام بپرستد، به طور قطع کافر است و چیزی را نپرستیده است و کسی که نام و صاحب نام را بپرستد، شرک ورزیده و دو چیز را پرستیده است و هر که صاحب نام (معنی) و نه نام را بپرستد، این یگانه پرستی است.» (کافی، کلینی، ج ۱، ص ۸۷، ح ۲)

خلاصه

ما نیز به خدایانی که از طریق شکاف علمی ساخته شده اند کافریم. توسل خدانا باوران به مغالطه شکاف علمی برای نفی وجود سرمنشاء پیدایش نیز نشان می دهد که دست آن ها از دلیل علمی خالی است. لیکن ما درباره خدایی سخن می گوئیم که سرآغاز پیدایش است و پی بردن به وجود چنین خدایی برای هیچ خردمندی دشوار نیست. خدایی که مخلوق ذهن ها نیست و درک وجودش نیازمند استدلال نیست؛ اما گاهی ذهن های ما برای یادآوری به استدلال نیازمند می شوند. پس باید او را سپاس گفت که برای یادآوری ما حجت هایی را فرستاده است. والحمد لله علی هذه

النعمة.

برگرفته از کتب «توهم بی خدایی»، «عقاید اسلام» و «توحید» به قلم یمانی آل محمد، سید احمد الحسن (ع).

باز می گردد. می دانیم زمین پیش از پنج میلیارد سال قبل وجود نداشته، بلکه از برخورد سیارک ها و به هم چسبیدن اجرام سرگردان و گردوغبارهای پراکنده شکل گرفته است. می دانیم اتم های سنگین تشکیل دهنده اجرام سیارک ها نیز در ابرنواخترها و از طریق هم جوشی هسته ای به وجود آمده اند. باز هم از طریق نظریه های علمی می دانیم که قدمت اتم های سبک نیز به دوران انفجار بزرگ در حدود ۱۳/۷ میلیارد سال پیش برمی گردد. پس چرا نباید درباره عامل پیدایش جهان کنجکاو و علت وقوع انفجار بزرگ را پرس و جو کنیم؟

کسانی که معتقدند جهان بدون علت و به صورت خودبه خودی از عدم پدیدارگشته، عملاً روش علمی درکشف علت پدیده ها را نادیده گرفته اند.

در حالی که اکثر آن ها همین استدلال را درباره سایر پدیده ها نمی پذیرند و چنین سخنی را عالمانه نمی دانند؛ چرا که می دانند عدم نامولد است و نمی تواند چیزی را پدید آورد. همچنین کسانی که علت رویدادها را تصادف معرفی می کنند وضعیت مشابهی دارند. بهتر بود این افراد از مغالطه شکاف علمی استفاده نمی کردند و درباره چیزی که نمی دانند سخن نمی گفتند.

وضعیت این افراد بهتر از بسیاری از پیروان ادیان نیست. آن ها نیز از شکاف علمی استفاده می کنند و خداوند را علت مستقیم پدیده ها معرفی می کنند؛ بدون این که دلیلی برای این ادعایشان ارائه دهند. چنین نظراتی چه از سوی دانشمندان باشد و چه از سوی فقها و بزرگان دینی، فاقد ارزش علمی است.

در مقابل این اظهارنظرهای غیرعلمی، فرضیه ها و نظریه هایی مانند نظریه چندجهانی وجود دارد که تفسیر متفاوتی از پیدایش جهان ارائه می دهند. ما در این مجال به دنبال ارزیابی و بررسی این نظریه ها نیستیم و همین که می دانیم جهان یا عالمی دیگر، خارج از این جهان باعث پیدایش این جهان شده، کافی است؛ اما عامل مستقیم پیدایش جهان نیز ممکن است متغیر و مسبوق به عدم باشد. در این صورت نیازمند پدیدآورنده ای دیگر است. لذا سلسله ای از حادث (پدیده) و مُحَدِّث (پدیدآورنده) وجود دارد. عقلاً چنین سلسله ای نمی تواند دارای دور یا تسلسل باشد.

وجود دور در این سلسله به آن معناست که چیزی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باعث پیدایش خودش شده باشد؛ و وجود تسلسل نیز به آن معناست که سلسله عوامل پیدایش تا بی نهایت ادامه می یابد و هیچ گاه

سید احمد الحسن (ع):

با دیدن یک موجود منظم و ساختاریافته، می فهمیم که مؤثر آن، دانا و قادر به نظم دهی است؛ در نتیجه وجود مؤثر نظم دهنده و دانا اثبات می شود.

(کتاب توهم بی خدایی)



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن عليه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.